

نظریه بالتیکی روسیه

گزارش سرویس مطبوعاتی ریاست جمهوری درباره خط‌مشی بلندمدت در روابط با کشورهای بالتیک که در فوریه ۱۹۹۷ منتشر شد، یک سند بسیار جالب است. برای اولین بار بعد از فروپاشی اتحاد شوروی بیانیه رسمی مسکو درباره منافع، اهداف و اولویتهای روسیه در بالتیک اعلام شد. اکنون دیگر نمی‌توان روسیه را سرزنش کرد که هیچ سیاستی نسبت به استونی، لیتوانی و لتونی ندارد. این یک گام آشکار به پیش است. می‌توان چند نقطه قوت نظریه رسمی را در این زمینه تشخیص داد. اولاً، منافع ملی روسیه در کشورهای بالتیک به طور نسبتاً واضح و روشن اعلام می‌شود، از جمله منافع استراتژیک (تأمین امنیت منطقه‌ای)، انسانی (حمایت از هموطنان)، اقتصادی (همکاری متقابلاً سودمند بازرگانی - اقتصادی) و نیز منافع مربوط به تعیین مرز، رفع خطرات از سوی دنیای بزهکاری، توسعه همکاری فرهنگی و اطلاعاتی. ثانیاً، هدف مثبت استراتژیک روسیه در منطقه اعلام می‌شود و آن ایجاد «مدل سازنده مناسبات با همسایگان» است. راه‌حل این مسئله، در نظر گرفتن منافع متقابل طرفین است. ثالثاً، روسیه امتناع خود را از توسل به زور و اقدامات اجباری دیگر در مناسبات با سه جمهوری شوروی سابق بالتیک مورد تصدیق قرار می‌دهد. رابعاً، روسیه تنها به مناسبات دوجانبه با کشورهای بالتیک اکتفا نمی‌کند؛ بلکه حاضر است به طور گسترده‌ای از مکانیزمهای همکاری بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، سازمان امنیت و همکاری در اروپا، شورای اروپا و شورای کشورهای بالتیک استفاده کند.

اما دکترین روسی نقاط ضعف هم دارد. نخبگان سیاسی روسی در مناسبات با استونی، لتونی و لیتوانی کماکان مسئله توسعه ناتو به شرق را در جای اول قرار می‌دهند. این اصل ژئواستراتژیک به چند علت درست نیست. اولاً، تلاشها برای متقاعد کردن کشورهای همسایه به عدم پیوستن به ناتو به همان اندازه بی‌فایده است که خواستن از روسها که توسعه ناتو را به عنوان عامل تحکیم امنیت اروپایی محسوب کنند، و این امر به جایی نخواهد رسید. ثانیاً، روسیه که با مسئله روانشناختی توسعه ناتو روبه‌رو شد، ممکن است نتواند در زمینه‌هایی به پیشرفت دست یابد که همکاری و هماهنگی متقابلاً سودمند در آنجا میسر است. ثالثاً، مسئله عضویت کشورهای بالتیک در ناتو فعلاً مبرم نیست و مآلاً روسیه به جای تکرار هشدارهای شناخته شده خود در مورد «سد جدی»، بهتر است که کشورهای بالتیک را به دیالوگ جدی و مهم دوجانبه درباره مسائل امنیت جلب کند.

شیوه‌ای که روسیه برای دفاع از هموطنان انتخاب کرده است، نمی‌تواند مؤثر محسوب واقع شود. درخواست و اگذاری تابعیت به همه شهروندان روسی زبان لتونی و استونی عملی شدنی نیست. در مرحله جاری در این کشورها امکانات برای ملایم‌تر کردن قوانین مهاجرتی وجود ندارد و منابع فشار بین‌المللی پایان یافته است. پیش‌نویسهای روسی قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و شورای اروپا تصویب نمی‌شوند و در نتیجه مواضع روسیه تضعیف می‌شوند. برای روسیه مفید خواهد بود، اگر از اتهامات عمومی سیاست دست کشیده و به‌طور حقوقی از موارد مشخص تضییق حقوق شخصیت‌های مشخص شکایت کند. اگر روسیه برای برنده شدن در دادگاه کوشش کند، خواهد توانست زورگویی بروکراتیک در حق افرادی را محدود کند که هموطن خود محسوب می‌کند. اکثریت مسائل اقتصادی که روسیه با کشورهای بالتیک دارد، ریشه‌هایشان در روسیه است. کمپانی‌های ما و شرکای آنها در کشورهای بالتیک که اغلب توسط سرمایه روسی کنترل می‌شوند، به ترانزیت و تجدید صدور کالاها روسی می‌پردازند. ضرر برای منافع کل روسیه از این فعالیت، نتیجه عدم نظارت کافی بر فعالیت این کمپانی‌ها و شرکتها از سوی دولت روسیه، نارسایی‌های قوانین مالیاتی و گمرکی و فساد مالی کارمندان دولت است.

در سند مورد نظر به متنوع کردن راههای ترانزیتی اشاره می‌شود. در رابطه با تحریم، باید به چند نکته اشاره کرد. اولاً، شرایطی را باید تشخیص داد که زور و قاطعیت برای اتخاذ اقدامات شدید هست و وقتی که نه امکانات هست و نه آرزوی واقعی به توسل به این امکانات، در این صورت، باید از عامل تشویق و ترغیب هم استفاده کرد. بهترین خط سیاست خارجی روسیه این است که همسایگان را به جلب ارادت روسیه به خود تشویق کند. تا زمان اخیر مسئله مرزی با استونی و لتونی به نفع روسیه بود. ادعاهای ارضی همسایگان، صرف‌نظر از پایه حقوقی و تاریخی آنها، غیرسازنده و مضر شناخته شده و بر عدم پختگی رهبران جدید این کشورها گواهی داشت. بعد از آنکه استونی - به هر دلیلی که باشد - در مواضع خود تجدیدنظر کرد، مرتبط کردن مسئله مرزی با وضعیت جمعیت روسی‌زبان استونی فقط به ضرر روسیه تمام خواهد شد. این قضیه به گونه‌ای جلوه خواهد کرد که مسکو به شرط اجرای درخواستهای خود در یک زمینه متفاوت گذشته‌های استونی را قبول خواهد کرد و اما خطر جنایی از کشورهای بالتیک یا خطر جنایی برای این جمهوری‌ها از سوی روسیه متوازن می‌شود. روسیه ضمن طرح پیشنهاد بسیار مبرم توسعه همکاری نهادهای انتظامی روسیه،

کشورهای بالتیک و سایر کشورهای شمال اروپا، به این پیشنهاد حالت سیاسی می‌دهد که سبب کاهش کارایی آن می‌شود.

جنبه منطقه‌ای سیاست روسیه فعلاً به صورت بسیار تنگ در نظر گرفته می‌شود یعنی به صورت یکسان کردن برخورد سراسری روسیه با کشورهای بالتیک تا بالتیکی‌ها نتوانند بدون اجازه مسکو کاری بکنند و این در حالی است که روابط بین مناطق، بسیار آینده‌دار هستند و نقش مناطق در تشکیل سیاست خارجی فدراسیون رشد خواهد کرد. در این شرایط، مسکو بجای تحکیم مواضع منطقه‌ای خود می‌تواند جناح منطقه‌ای خود را برای سوءاستفاده‌های مختلف باز کند. با وجود استنادها به شورای کشورهای دریای بالتیک، سیاست روسی نسبت به لتونی، استونی و لیتوانی در چارچوب سیاست «شمال غربی» روسیه قرار نگرفته است و این در حالی است که روسیه در همین زمینه می‌تواند به نزدیکی با اتحادیه اروپا دست یابد و مدل همکاری منطقه‌ای «حلقه بالتیک» را در چارچوب اروپای بزرگ آینده به وجود آورد. ضعف سیاست روسیه به قرار ذیل است:

- روسیه هنوز یاد نگرفته است با لحن درستی با کشورهای کوچک صحبت کند، بویژه ژمئحندان سابق در سازمان پیمان ورشو و جمهوری‌های شوروی سابق؛

- در تفکر سیاست خارجی روسیه مسائل ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک کماکان برتری دارند و جای اقتصاد جغرافیایی را تنگ می‌کنند. در نتیجه، مسائل زیادی از زاویه دید خطرات احتمالی و نه امکاناتی که فراهم می‌شوند، بررسی می‌شوند؛

- روسیه که از غرب در نظر گرفتن «جریحه‌های روانی» وارده به خود را می‌طلبد، نسبت به جریحه‌دار بودن احساسات خلق‌هایی که با امپراتوری روسیه و اتحاد شوروی حسابهای تاریخی دارند، بی‌تفاوت است، در مجموع، بیانیه روسی درباره کشورهای بالتیک گام مهم جدیدی در جهت توسعه مناسبات بین روسیه و همسایگان آن می‌باشد. اما دورنمای این مناسبات به جهت‌گیری نهایی سیاست غربی مسکو بستگی خواهد داشت. جواب به این سؤال آینده «سوژه بالتیک» را تعیین خواهد کرد.

نژاوسیمایاگازتا، ۱۱ مارس ۱۹۹۷